

آفتاب رویی خط آفتاب
<p>۸۸۳۱۸۵۵۶-۸۸۳۱۸۵۵۵</p> <p>پیام کوتاه: ۳۰۰۱۴۱۴۲۷</p> <p>تلفگرام ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲</p>

جمععی از مهندسان ناظر جهاد کشاورزی با ارسال مطالبی به رسانه‌های کشور خواستار انعکاس صدایشان و بررسی مشکلاتشان و جذب سریع تر این قشر زحمتکش شدند. در این مطلب آمده است: ما ناظران بخش کشاورزی سراسر کشور وضعیت بلاتکلیفی داریم به طوری که بعضا با سن بالای ۳۵سال از همه جا بازمانده‌ایم و در تنگنای بیکاری به سر می‌بریم. این درحالی است همکاران ما با همین شرایط ما استخدام شده‌اند و طبق گفته معاون نیروی انسانی وزارت جهاد کشاورزی از سال ۹۴ تا کنون ۶۰هزار نفر کارمند از وزارت جهاد کشاورزی بازخوید و بازنشسته شده‌اند و دولت باید براساس بند ج ماده۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری به ازای هر سه نفر خروجی یک نفر جذب کند. امیادومایر دولت و مجلس محترم تدابیری اتخاذ نمایند که این جوانان که سرمایه علمی و تجربی کشور هستند از لحاظ اشتغال تعیین تکلیف شوند. طی مصوبه سال ۹۰ حدود ۱۰هزار نفر مهندس ناظر کشاورزی داشته‌اند استفاده شده‌اند و تعداد زیادی از ناظرین کسه هم دارای فعالیت و سوابق چندین ساله و هم دارای گواهی آموزشی و آزمونهای کتبی و شفاهی جهاد کشاورزی و سازمان نظام مهندسی کشاورزی می‌باشند همچنان بلاتکلیف باقی مانده‌اند و اکنون با توجه به سن اکثریت بالای ۳۰سال و سال‌ها تلاش در عرصه جهاد یا دستمزد بسیار ناچیز، شرایط استخدام در ارگانهای دیگر را از دست داده‌اند.

آیا این تبعیض و بی‌عدالتی نیست یک عده استخدام شوند یک دیگر عده با همین شرایط بلاتکلیف باشند.

همان‌طور که در رسانه‌ها می‌بینیم همه وزارت‌خانه‌ها هرساله یا یک سال در میان نیرو جذب می‌کنند الا جهاد کشاورزی. طبق آمار هر ساله در وزارت بهداشت، آموزش و پرورش و در سایر دستگاه‌ها افراد با ۳ یا ۴ سال سابقه کار استخدام می‌شوند ولی ناظران جهاد کشاورزی که طی سال‌ها کار، برای دولت و توسعه کمی و کیفی بخش کشاورزی و اقتصاد مقاومتی، پا به پای وزارت جهاد کشاورزی و کشاورزان در سخت ترین شرایط زحمت کشیده‌اند، هنوز بلاتکلیف هستند لذا انتظار می‌رود وزیر محترم جهاد کشاورزی و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی برای تعیین تکلیف استخدام آنها وارد عمل شوند.

چطور اگر معلم نباشد مدرسه‌ای نیست اگر پزشک و پرستار و پیراپزشک نباشد بهداشت و درمان معنایی ندارد. اگر استاد دانشگاه نباشد دانشگاه معنایی ندارد اگر خلبان نباشد هواپیما حرکت نمی‌کند اگر مهندس برق و مخابرات نباشد چرخ نیرو و ارتباطات ما با مشکل مواجه می‌شود و… همه جا نیاز به متخصص مربوطه هست اما خیلی جالب است نوبت به کشاورزی می‌رسد مهندس کشاورزی دیده نمی‌شود این دیده نشدن‌ها فقط به خاطر نگاه سنتی افراد است که چنین می‌اندیشند.

ضمن عرض ادب و احترام و خسته نباشید و خداقوت به شما دست اندرکاران روزنامه آفتاب یرد، می‌خواستم در مورد مدرسه ابتدایی روستای همت آباد واقع بر بخش آزاد شهرستان کنارک استان سیستان و بلوچستان صحبت کنم. لازم به ذکر است که دبستان ابتدایی این روستا در حال حاضر دارای دو کلاس درس بوده و فضای آن برای تربیت و آموزش ۱۷۰دانش آموز کافی نیست. تقاضایی که بنده حقیر از شما دارم این است که این پیام را در روزنامه به چاپ برسانید تا شاید مسئولان ببینند و بدانند که این‌چنین جاهایی نیز در کشور عزیزمان وجود دارند و هستند. شاید هم خیرین عزیز خبر را بخوانند و مساعدت کنند.

امروز به شعبه موسسه کاسپین مراجعه کردم که سپرده صد و بیست میلیونیی بنده را به پنجاه و یک میلیون تبدیل کرده اند. نه تنها به بنده سودی ندادند بلکه ده درصد از اصل سپرده بنده نیز کسر کرده‌اند و جالب تر آن است که همان مبلغ کسر شده هم توانایی بازپرداخت ندارند و اعلام اینکه تا دویست میلیون جهت دریافت مبالغشان مراجعه نمایند. حداقل به‌عنوان رسانه، صدای ما را به گوش مسئولان محترم برسانید تا بلکه اتفاق مثبتی رخ دهد.

نقطه آغازین جریان اصلاحطلبی نوین با سبک و سیاق جدید در ایران را باید همزمان با آغاز دهه دوم انقلاب اسلامی قلمداد نمود. بعد از پایان دولت سازندگی وزیر ارشد آن دولت به عنوان گزینه قطعی چپ گراها توسط مجمع روحانیون مبارز برای شرکت در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری معرفی شد. نامزد انتخاباتی موسوم به چپ سنتی با کادرتین اصلاحات در یک فضای دوقطبی و در یک رقابت حساس با کاندیدای اصلی جناح موسوم به راست گراها موفق شد در ۲خرداد ۷۶ اعتماد قاطبه ملت ایران را به دست آورد. اکنون از آن زمان ۲۰سال می‌گذرد و در این مدت جریان اصلاحات فراز و فرودهای زیادی را به خود دیده است. اگرچه جریان اصلاحات با همه نقاط ضعف و قوت خود توانست دو دوره ریاست جمهوری را به خود اختصاص دهد اما در نهایت در اثر برخی غفلت‌ها چون عدم تعریف روشن از گفتمان اصلاحات، کنار گذاشتن چهره‌های دلسوز جریان، عدم کادرسازی، رشد یکجانبه و نامتوازن جریان اصلاحات، عدم توجه کافی به قشر متوسط و ضعیف جامعه و … منجر به شکل‌گیری جریان بنام اصولگرایی با رویکرد جدید شد. راستگرایان سنتی با سبک و سیاق جدیدی با تابلوی اصولگرایی نیز ۸ سال قدرت را به دست گرفتند و در نهایت به سبب پدیده آمدن مشکلات عدیده‌ای در سیاست داخلی و خارجی کشور را به جریان نوپای دیگری به‌نام اعتدالگرایان واگذار نمودند. اگرچه لیبر گفتمان اعتدالگرایی در این دوره خود از اصولگرایان سنتی و از جامعه روحانیت مبارز بود اما در انتخابات دور یازدهم ریاست جمهوری با گفتمانی جدید ظاهر شد و مورد حمایت جبهه اصلاحات نیز قرار گرفت. با این حال کاندیدای پیروز دوره یازدهم رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری که با پشتیبانی صریح اصلاحطلبان به پیروزی رسیده بود دولت خود را فراخوانی اعلام کرد. در این دوره تعامل بین اصلاحطلبان و اعتدالیون منجر به یک بازی برد – برد مابین آنها شد. اصلاحطلبان که بعد از کش و قوس‌های مختلف در دولت‌های نهم و دهم فضای سیاسی محدودی را پیش روی خود می‌دیدند ناچار شدند برای بقای خود از گزینه‌ای معتدل به نام حسن روحانی حمایت کنند. از طرفی روحانی نیز برای پیروزی بر همفکران قدیمی خود در این دوره راهی جز تعامل با اصلاحطلبان نداشت. با این همه دولت یازدهم را باید یک دولت اعتدالگرای متمایل به اصلاحطلبان نامید. بنابراین دولت تدبیر و امید فرصتی مغتنم برای اصلاحطلبان به‌شمار رفت تا ضمن اینکه بتوانند تا حدودی خود را احیاء کنند، برخی از مناسب اجرایی کشور را نیز در اختیار بگیرند. اما برخی از اصلاحطلبان از این وضعیت گله مند شدند زیرا آنها اعتقاد داشتند که در عمل نتوانسته‌ اند آن‌چور که خود می‌خواستند در تصاحب قدرت با اعتدالگرایان شریک شوند. به دیگر سخن گروهی از اصلاحطلبان اعتقاد داشتند که در این دوره به نسبت پایگاه اجتماعی و کمکی که به روحانی داده بودند آن‌چوری که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته اند. از این رو آنها در تدارک فتح مجلس دهم برآمدند تا شاید از آن طریق بتوانند دولت را به همکاری بیشتر وادارند. در این دوره از رقابت‌ها اگرچه اصلاحطلبان با رویکرد جدیدی تعدادی از افراد تیم خود را تحت عنوان "لیست امید" از میان افراد خارج از بدنه اصلاحات تشکیل دادند و روی کاغذ پیروز میدان شدند اما به عقیده نگارنده این یک بازی دوسر باخت برای آنان بود چراکه آنها با وسیله‌ای خارج از گفتمان اصلاحطلبی به هدف رسیده بودند و البته این یک رک خطای استراتژیک از طرف اصلاحطلبان به‌شمار می‌رود که در

هیس! مشت این معلم سنگین است

ناصربدیری رز • مدرس دانشگاه



وزش تندبادهای پیاپی و گرد و خاک‌های چندروز اخیر چهره شهر را خاک آلود و غمگینانه تر کرده است.امروز از آن صبح دل انگیز- پاییزی خبری نیست. آثار پریشان احوالی و خودکوی در همه جا رخ کرده بویژه در وضعیت ظاهری دانش‌آموزانی که مسیر مدرسه را پیاده طی می‌کنند، کاملا مشهود است.

ای کاش، ابرهای آسمانی سینه چاک کنند و سخاوتمندانه بر کوی و برزن به خاک نشسته این دیار محروم صفا بخشیده و جلایی دهند.برای لفظاتی کوتاه آینده شعری و معیشتی این دانش‌آموزان محروم در حاشیه شهر را که علاوه بر گردوغبارطبیعت، گرد فقر و نداری بر چهره‌های زرد و نحیفشان نشسته در یک افق چشم‌انداز ۱۰ ساله در ذهن تجسم وتحلیل می‌کنم.غمی جانکاه بر وجود مستولی می‌شود.

با این کنکاش و تصورات ذهنی به محل کارم می‌رسم.مثل همیشه تعداد کثیری ارباب رجوع از خشونت، فریب و نیرنگ، توهین و تهدید، اجحاف و ظلم‌هایی که دیگران در حقیقت مرتکب شده‌اند، شاکمی بوده و به ظلم خواهی آمده‌ اند.

● اولین ارباب رجوع امروز واحد ارشاد وعضادت قضایی، پیرزنی است که چندروز پیش از پرسش کتک خورده است. می‌گوید: «...پسرم تحصیلات دانشگاهی دارد از دو سال پیش نامزد بود به طور قراردادی به‌عنوان منشی در یک شرکت خصوصی کار می‌کرد. مدیرشرکت شام همه پیش به علت رکود کاری واقتصادی پسرم را اخراج کرد.بیکاری وی منسب بروز اختلاف بین او ونامزدش شده و سرانجام به متاز که وجدایی انجامید.پس از آن پسر یک سرمایه دار با همسر سابقش وصلت کرد.از آن روز سیستم اعصاب فرزندم خراب شده و اصل حوصله هیچ کس را ندارد.پنج روز پیش با من و پدرش درگیر شد و چند مشت نثار من کرد.سبب باگریه و زاری منزل را ترک کرداز آن لحظه گوشه‌ی موبایلش خاموش بوده و سرنوشتنی بی‌خبریم.خیلی نگرانم.آمدهام تا در پیدایش وبازگشت احمد به خانه که تک فرزندی من باشد، با من با کمک کند.طبق عادت هرصبح به اتاقش می‌روم تا بیدارش کنم…».

گریه اماتش نمی‌دهد تا جملاتش را تکمیل کند...

● بعد از دقایقی پسر جوانی به همراه برادر کوچکش که دانش‌آموز کلاس دوم راهنمایی در یکی از مدارس دولتی است، شکایت خود را ارائه می‌دهند.دانش‌آموزی که چند مدت پیش پدرش را از دست داده ویتیم شده دیروز در کلاس درس به گونه‌ای از معلم‌اش مشت و لگد نوش جان کرده که تاب وتوان ایستادن وستنستن را نداشته ولاجره به دسته کمد اتاق چنگ می‌زند.براساس مدارک پزشکی باید به قید فوریت از ناحیه لگن و...مورد عمل جراحی قرارگیرد...

● شواهد ومستندات موجود حکایت از آن دارد، این نوع تنبیهات بدنی وتحقیردانش‌آموزان در مدارس کشورمان مسبوq و سابقه بوده و مسئولین امر تا به امروز هیچ نسخه شفابخشی در راستای پیشگیری از تکرار آن نییچیده‌اند. به‌طوری‌که از آغاز سال تحصیلی جدید نیز دهها مورد مشابه در نقاط مختلف کشور اتفاق افتاده است.قدر مسلم اینکه

صورت تداوم می‌تواند سرآغازی بر افول آنان محاسبه شود. اصلاحطلبان بازخورد انی این حرکت اشتباه را به خوبی بر سر تصاحب ریاست مجلس دهم و نوع نگاه این مجلس به کابینه دوازدهم دریافت نمودند. آنان در حالی که در این دوره توانسته بودند غالب صندلی‌های بهارستان را به خود اختصاص دهند اما نتهنهام موفق نشدند لیبر لیست امید را به ریاست مجلس دهم برسانند بلکه حتی نتوانستند دولت را در جهت خواسته‌ها و مطالبات جریان اصلاحات تحت تاثیر قرار دهند و در عوض در بحث رای اعتماد به کابینه مواضعی انفعالی و در برخی موارد برعکس مرام نامه خود اتخاذ نمودند. اینجا بود که رنگ هشداری برای جریان اصلاحات به صدا درآمد که پیش‌بینی‌ها و محاسباتشان غلط از آب در آمده است! باید اعتراف نمود که اصلاحطلبان در این وادی برخلاف مرام و منش این جریان عمل کردند و برای رسیدن به هدف به نوعی وسیله را توجیه نمودند. پس از آنکه افراد مطرح جریان اصلاحات نتوانستند در انتخابات مجلس دهم حضور یابند آنها در ظاهر ناچار بودند برای تکمیل ظرفیت خود از جریان رقیب افسرادی را با گرفتن تعهد نامه یا میثاق نامه وارد لیست امید بکنند تا بلکه در این رقابت‌ها برای این جریان نقش آفرینی کنند. فلسفه میثاق نامه هم کاملا مشخص است و بستن آن غالبا از سر بی اعتمادی است تا بلکه با سوگند، تعهد و امضای یک فرد اعتماد حاصل گردد. در این زمینه برخی از اعضای شورای سیاستگذاری اصلاحطلبان می‌خواستند افرادی را که علی رغم اینکه از جنس جریان اصلاحطلبی نبودند، بیاورند و با بستن یک میثاق نامه در قبال کسب آرای لازم، برای این جریان نقش آفرینی کنند! اما آیا همین تغییر نگرش افراد برای رسیدن به هدف شانه‌ای بارز از عدم ثبات عقیده محسوب نمی‌شود! به راستی چگونه می‌شود به کسی که به راحتی رای و نظر خود را با یک میثاق نامه عوض

می‌کنند، اعتماد کرد! این نوع نگاه هم برای شورای سیاستگذاری اصلاحطلبان و هم برای آنهایی که آمدند به خاطر جاذبه پایگاه اجتماعی این جریان علی‌رغم همفکر نبودن، خود را به عنوان نیروی فکری اصلاحات جا ززند خوشایند نخواهد بود چراکه هزینه آن در منظر افکار عمومی پرداخت می‌گردد. اما در اینجا شاید این سوال پیش بیاید که با ردصاحبیت چهره‌های سرشناس اصلاحطلب مگر آنها غیر از این رویکرد راه دیگری هم داشتند و انجام ندادند؟ در پاسخ باید گفت که آنها با توجه به پایگاه اجتماعی خوبی که در اختیار داشتند می‌توانستند به‌جای روی آوردن به افرادی خارج از گفتمان اصلاحات به نیروهای معتدل تر خود در این گفتمان اعتماد می‌کردند و آنها را وارد کارزار انتخاباتی می‌نمودند. حتی با این فرض که در آن زمان نیرویی برای اصلاحطلبان باقی نمانده بود باز هم نباید برای این جریان فکری مینه‌ای نداشتند. اگرچه در این رویکرد نیت دلسوزان واقعی اصلاحات ایجاد هم افزایی به نفع جریان بوده است اما در این میان برخی واسطه گران نیز به خاطر رسیدن به منافع شخصی و گروهی خود نقش غیر قابل انکاری در به کار گماسران افرادی خارج از جنس جریان اصلاحطلبی داشتند تا رویکرد این جریان مورد قضاوت افکار عمومی قرار گیرد. پرواضح است که مهمترین اصل تشکیل دهنده اعتماد در منظر افکار عمومی ثبات عقیده است. از طرفی موضوع دیگری که جریان اصلاحات را در آینده با خطر مواجه می‌سازد رشد تک بعدی آن است. واقعیت آن است که جریان اصلاحات در این مدت به صورت یک بعدی تنها در تدارک کسب قدرت حرکت کرده و از دیگر ظرفیت‌های فکری خود غفلت نموده است. البته این رویه نیاز به قدرت احتمالا بازخوردی آشکار برای اصلاح درون‌سازمانی جریان اصلاحات است که امروز گریبانگیر کنشگران آن



اصلاحات و اما و اگرهای پیش رو

آیت‌قیصربیگی • فعال سیاسی



واقعیت آن است که جریان اصلاحات در این مدت به صورت یک بعدی تنها در تدارک کسب قدرت حرکت کرده و از دیگر ظرفیت‌های فکری خود غفلت نموده است. البته این رویه نیاز به قدرت احتمالا بازخوردی آشکار برای اصلاح درون سازمانی جریان اصلاحات است که امروز گریبانگیر کنشگران آن شده است. جریان‌ی که توانمندی و اثر گذاری خود را به کسب قدرت و منصب گره بزند احتمالا با افول قدرت دچار ضعف و نابسامانی خواهد شد

شده است. جریان‌ی که توانمندی و اثر گذاری خود را به کسب قدرت و منصب گره بزند احتمالا با افول قدرت دچار ضعف و نابسامانی خواهد شد. از این رو بزرگان این جریان می‌توانستند به موازات نگاه سیاسی خود در موله‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... نیز کار کنند. این نگاه یک بعدی در جریان اصلاحات امروز کار را به جایی رسانده است تا در برهه‌ای از زمان برخلاف مرام گفتمانی خود برای رسیدن به هدف دست به توجیه وسیله بزند که این رویکرد غیر مموکراتیک در آینده آنان را با چالش بزرگ عدم اعتماد مواجه می‌سازد. واقعیت آن است پایگاه اجتماعی اصلاحطلبان برای ره کاندیدایی که قصد حضور در انتخابات را داشته باشد جذابیت خاصی دارد. از طرفی معامله کردن این پایگاه از طریق برخی افراد تحت هر عنوانی اجحافی در حق هواداران است. از این رو یکی از کارهای اشتباه اصلاحطلبان در سال‌های اخیر قرار دادن افراد بدون دقت در نگرش فکری آنان در لیست‌های انتخاباتی تحت عنوانن مختلف بوده است. البته آنان با رها بازخورد‌های این رویکرد غلط را در لیست‌های مختلفی چون شورای شهر و مجلس دیده‌ اند. اینکه خواهیم صرفا با ارائه لیستی با عنوانن مختلف بدون دقت در گزینش افراد آن لیست مدعی باشیم که آن افراد برآیند دقیق خواست و اراده مردم یا یک جریان فکری باشد آن ادعا نمی‌تواند از اعتبار و روایی کافی برخوردار باشد چون در ایران تشکل‌ها و احزاب به طور مستقیم از میان توده‌های مختلف مردم انتخاب نمی‌شوند. به عبارتی سازوکار دقیق و شفافی در این باره وجود ندارد تا احزاب و تشکل‌های مختلف به طور مستقیم از بطن جامعه برخیزند. بنابراین اکثفا نمودن به یک لیست بدون در نظر گرفتن ضابطه‌های لازم عملا نوعی معامله بر سر قدرت است که هیچ سودی نه برای جریان مذکور و نه برای مردم در پی نخواهد داشت و اینجاست که اعتمادها در گذر زمان رنگ می‌یازند. به‌طور مثال اگر به دقت در نحوه انتخاب لیست امید در برخی استان‌های مختلف بنگرید متوجه خواهید شد که مواردی مردم نسبت به انتخاب و عملکرد این افراد گله مند هستند و مسبب این فرصت سوزی را برخی از اعضای شورای سیاستگذاری اصلاحطلبان می‌دانند. شورایی که برای رسیدن به هدف بدون آنکه متوجه شوند دست به چه کار اشتباهی زده‌ اند صرفا با بستن یک میثاق نامه هواداران را وادار نمودند که به فرد مورد نظر رای بدهند! امروز بعد از گذشت یک و نیم سال مشخص می‌شود که برخی افراد مورد نظر نه تنها بر تعهد گفتمانی خود پایبند نبوده‌ اند بلکه در جهت عکس آن نیز عمل نموده‌ اند تا سوالات و مطالبات بر زمین مانده زیادی در این وادی شکل گیرد و این مهم می‌تواند در آینده این جریان فکری را با مشکل جدی مواجه سازد.

استراتژی آمریکا علیه کره شمالی

مصطفی مطهری • دکترای علوم سیاسی



است. شاخص‌هایی همچون عوامل زمان، جغرافیگرایانه و اطلاعات با فوریت‌های سیاسی – انگیزشی از جمله تفاوت‌های میان این دو رویکرد است که در راهبرد پیشگیرانه با حساسیت و شدت و سوابسته تری دنبال می‌شود که در آن میل به برخورد فیزیکی سریع با مخاطره وجود دارد و بیشتر به زمان اهمیت می‌دهد تا

وارد ساختن ضربه نخست به طرف مقابل.

از این رو باید خاطر نشان کرد وضعیت چالشی به وجود آمده مرتبط با کره شمالی در زمره استراتژی برخورد از نوع پیشگیرانه است چرا که عصاره پیش دستی در حمله پیش دستانه در نزد استراتژیست‌های آمریکایی و اتاق‌های فکر واشنگتن بر این پایه است که باید از وقوع تهدید، قبل از آن که غیرقابل کنترل شود جلوگیری کرد. پس با این تفاسیر این اصل بدیهی است که نحوه مواجهه با کره شمالی از نوع نظامی آن، پیشگیرانه است؛ هر چند ایالات متحده آمریکا از تلاش خود برای انجام حمله پیشگیرانه علیه جمهوری دموکراتیک خلق کره پرده برداشته اما باید این نکته را مورد توجه قرار داد که این این نوع برخورد با پیونگ‌یانگ از سوی آمریکا با توجه به توان هسته‌ای کره شمالی با محدودیت‌هایی برخوردار است. به طوری‌که این محدودیت‌ها از یک سو توان مانور آمریکا در گستره وسیع را برای ساقط سازی پیونگ یانگ (کیم اتمی یا رد کوچک اتمی) کاهش و تحدید خواهد کرد و از سوی دیگر این تنش می‌تواند فضای معادلات در شبه جزیره کره را به نوعی به سود پیونگ یانگ تغییر دهد و پیش بینی‌های موجود از احتمال واشنگتن بر پیونگ یانگ را با تشکیک و شبهاتی همراه سازد.

با این حال باید این نکته را هم از منظر دیگر تجلیلی از زوایه نگاه پیونگ یانگ مورد توجه قرار داد که کره شمالی با توجه به لفاظی‌های روز افزون و فضای تنش آلود به وجود آمده نه‌تنها به سمت تنش زدایی گام برداشته بلکه سمت و سوی تصمیم‌گیری‌ها و اهداف سیاسی و جهت گیری‌های سیاسی خود را بر منسای تقویت بنیه نظامی (سلاح‌های نامتعارف یا هسته‌ای) قرار داده و در جواب تهدیدات اعلامی از سوی مقامات آمریکایی، سیاست تهدید متقابل (امریکا و پایگاه‌های منطقه‌ای این کشور و متحدان آن) را پیشه کرده است.



درهرحال به نظر می‌رسد، وزارت آموزش و پرورش دراستای مهار ومقابلبه جدی باپدیده خشونت آمیز تنبیه بدنی وتحقیردانش‌آموزان درانتخاب یکی از دوگزینه مخیر است. طرحی نو ونظارت هوشمندانه با شناسایی معلمان عصبانی و اطلاع‌رسانی به موقع به دانش‌آموزان ازطریق نصب علامت هشدار«هیس!مشت این معلم سنگین است» در کلاس‌های مورد نظر.

(توضیح:تیتربها آوردن قید «این» قشرمعلم تخصیص یافته وازمفهوم عبارت، فقط معلم خاطی و موردنظر به ذهن متبادر می‌شود)